# ،دکتر دیوید ای .دسیلوا ، عبرانیان، جلسه ۳
# عبرانیان ۲ :۵-۱۸ :امید و یاری در پسر

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در ارائه قبلی، اولین بخش استدلالی اصلی عبرانیان، یعنی فصل ۱، آیه ۱، تا فصل ۲، آیه ۴ را بررسی کردیم که دریافتیم بر اساس یک قیاس اساسی، در یک واحد به هم پیوسته‌اند .نویسنده این قیاس را به طور قابل توجهی با اظهارات ستایش‌آمیز در مورد پسر، عیسی، و با گام‌های کوچک‌تر در استدلال کلی، زینت داده ،است .بقیه فصل دوم عبرانیان به بسط مضامین قوی مسیح‌شناسی که در فصل اول معرفی شده بودند .ادامه می‌دهد

با این حال، این کار نه تنها با هدف تأکید بر جدیت توجه به سخنان پسر ، بلکه با هدف فراهم کردن آرامش و امید روحانی برای مخاطبانی انجام می‌شود که در نتیجه واکنششان به پسر تا این لحظه، آبرو و جایگاه ،خود را در این جهان از دست داده‌اند .محور اصلی این بخش، قرائت مسیح‌شناختی نویسنده از مزمور ۸ آیات ۴ تا ۶ است که در آن تصریح می‌کند مسیر عیسی از طریق رنج به سوی جلال، راهی است که بسیاری از پسران و دختران باید در صورت تمایل به رسیدن به سرنوشت الهی خود، انتظار طی کردن آن را داشته باشند .نویسنده در ادامه فصل ادامه می‌دهد و سپس در مورد مناسب بودن رسیدن عیسی به جلال تنها پس .از رنج تأمل می‌کند

از آنجا که گرفتاری بشر، ترس از مرگ و نیاز به رهایی برای مواجهه با آزمایش و امتحان است، خداوند، با دوراندیشی خود، پسر را از پیش برای پیشگامی آنها برگزید و او را از میان رنج‌ها به سوی جلال، پیشاپیش آنها، هدایت کرد .به این ترتیب، شنوندگان می‌توانند مطمئن باشند که تجربیات ناخوشایند فعلی آنها در واقع نشانه‌ای از دوری از خدا نیست، بلکه نشانه‌ای از درست بودن جایی است که خدا می‌دانست آنها در آن خواهند بود، زیرا آنها در مسیر جلال، رد پای پسر را دنبال می‌کنند .در عبرانیان ۲، آیات ۵ تا ۹، نویسنده متنی از مزمور ۸ را معرفی می‌کند که با این کلمات توضیح خواهد داد :زیرا او جهان آینده‌ای را که درباره آن .صحبت می‌کردیم، مطیع فرشتگان نکرد

نویسنده با کلمه »برای«، آنچه را که در ادامه می‌آید به عنوان منطق فصل ۲، آیات ۱ تا ۴، معرفی می‌کند و همچنان از دعوت به توجه شایسته به کلام پسر در زندگی خود حمایت می‌کند .ما قبلاً اشاره کرده‌ایم که ،دنیای آینده در اینجا قلمرو الهی است که اگرچه اکنون برای خدا و موجودات معنوی ساکن آن وجود دارد اما هنوز برای انسان‌ها قابل دسترسی نیست و بنابراین، از دیدگاه ما، یک قلمرو آینده است .این قلمرو .است که وقتی آسمان‌ها و زمین فیزیکی متزلزل و از بین بروند، ظاهر خواهد شد

منظور نویسنده در اینجا این است که با مطیع کردن این جهانِ در حال ظهور تحت اقتدار پسر، خداوند به پسر اختیار داده است که چه کسی وارد آن جهان شود و بنابراین، واکنش مداوم فرد به پسر، جایگاه او را در قلمرو آینده تعیین می‌کند .آیا ما با پسر به عنوان دشمنانی که زیر پاهای او مطیع می‌شوند، روبرو خواهیم شد، همانطور که نقل قول از مزمور ۱۱۰ وعده می‌دهد؟ یا با پسر به عنوان پسران و دختران بسیاری که پسر را در آغوش گرفته‌اند و توسط او پذیرفته شده‌اند تا در این پادشاهی پذیرفته شوند، روبرو خواهیم :شد؟ نویسنده اکنون به نقل از خود متن مزمور ادامه می‌دهد .کسی در جایی شهادت داده است که می‌گوید انسان چیست که به او توجه داری، یا پسر انسان چیست که به او توجه داری؟ تو او را اندکی یا کمی » .«پایین‌تر از فرشتگان قرار داده‌ای

تو تاج جلال و اکرام را بر سر او نهاده‌ای .تو همه چیز را زیر پای او انداخته‌ای .در متن اصلی خود، مزمور ۸ صرفاً به عنوان تجلیلی از جایگاه انسان در آفرینش خدا خوانده می‌شود.

این ابیات، اینکه انسان چیست که به او توجه داری، فرزندان انسان چیستند که باید از آنها مراقبت می‌کردی، به طور سنتی به عنوان اشاراتی کلی به همه انسان‌های فانی تلقی می‌شدند .شاید قابل توجه باشد که نویسنده عبرانیان در مزمور اصلی از یک سطر از این آیات صرف نظر کرده است» :او را بر اعمال دست خود مسلط گردانیدی«، اشاره‌ای واضح به جایگاه بشریت به طور کلی، در خلقت، با توجه به پیدایش ۱ و ۲ و وظیفه بشریت برای مراقبت از جهانی که خدا آفریده است.

نویسنده‌ی عبرانیان بدون شک از این خوانش سنتی از مزمور ۸ آگاه است، اما در عوض، خوانشی مسیح‌شناختی از این متن ارائه می‌دهد .عبارت »پسر انسان «عنوانی است که اغلب با عیسی و سنت‌های انجیل مرتبط است و این نقطه‌ی ورود نویسنده برای اطلاق متن به پسر، عیسی، می‌شود .ترجمه‌های مدرن که به زبان بی‌طرف جنسیتی در مورد انسان‌ها متعهد هستند، اغلب با ترجمه‌ی عبارت »پسر انسان «به طور کلی به عنوان موجودات فانی و با حرکت از او به آنها در آیات بعدی، این موضوع را مبهم می‌کنند.

این کاملاً منطقی است که مزمور را مطابق با کاربرد سنتی آن برای انسان‌ها به طور کلی ترجمه کنیم، اما این کاملاً مبهم می‌کند که نویسنده عبرانیان در متن مزمور از چه چیزی برای تفسیر خود استفاده می‌کند، یعنی زبان دقیق »پسر انسان «که روش مورد علاقه عیسی برای اشاره به خود در انجیل‌های مرقس، متی و لوقا نیز هست .به این ترتیب، فاصله‌ای بین متن مزمور و تفسیر نویسنده از آن متن ایجاد می‌شود که در یونانی وجود ندارد .نسخه هفتادگانی مزمور پیچش خاصی دارد که کاربرد آن را برای عیسی آسان‌تر می‌کند.

در زبان عبری، به روشنی مشخص است که خداوند انسان را کمی پایین‌تر از فرشتگان قرار داده است. انسان‌ها در نردبان خلقت فقط کمی پایین‌تر از فرشتگان هستند .وقتی همان کلمه عبری که معیار مکانی کمی «را به ما می‌دهد به یونانی ترجمه شود، مبهم می‌شود».

می‌تواند مکانی یا زمانی، کمی پایین‌تر، یا برای مدتی کوتاه‌تر باشد .واعظ عبرانیان از دومین امکان یعنی ایجاد یک قرائت تجسمی از مزمور و سپس تمرکز بر وقایع متوالی در مسیر عیسی بهره می‌برد .تجسم پسر مستلزم پذیرش موقت جایگاه پایین‌تری نسبت به فرشتگان بود.

اما پس از آن زمان، پسر جلال یافت .تو تاج جلال و افتخار را بر سر او نهادی .این جلال پس از مرگ و عروج و بازگشت پسر به قلمرو الهی و نشستن در دست راست خدا رخ داد.

آخرین مرحله در این داستان، یعنی اینکه همه چیز را زیر پای او قرار داده‌ای، هنوز به انجام نرسیده است، همانطور که خود نویسنده عبرانیان در فصل ۲، آیه ۹ اعتراف می‌کند .ما هنوز همه چیز را مطیع او نمی‌بینیم .در اینجا ارتباطی بین این متن مزمور و مزمور ۱۱۰ آیه ۱ وجود دارد که قبلاً در خطبه خوانده شده است :در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو قرار دهم .در این مزمور، تو همه چیز را زیر پای او قرار داده‌ای.

بنابراین، این دوباره به نقطه اتصالی برای نویسنده تبدیل می‌شود تا متن را از منظر مسیح‌شناسی بخواند. نویسنده در آیه ۹ ادامه می‌دهد تا زبان این مزمور را به طور خاص در مورد عیسی به کار ببرد .ما هنوز همه چیز را مطیع او نمی‌بینیم، اما کسی را که برای مدتی کوتاه مطیع فرشتگان شد، یعنی عیسی، می‌بینیم که به دلیل رنج مرگ، تاج جلال و افتخار بر سر نهاد تا به لطف خدا، به جای همه، طعم مرگ را بچشد.

در این خوانش، نویسنده متن مزمور را به طور کامل به زندگی عیسی و تجربه مخاطب از داستان عیسی تا کنون آورده است .اما اکنون او یک بخش اضافی را به این تفسیر اضافه می‌کند، یعنی اینکه این پسر انسان به نمایندگی از همه جان باخت و این به نوعی عملی بود که برای منفعت دیگران انجام شد و خود تجلی لطف خداوند بود .این عملی از خودگذشتگی بود که وظیفه‌ای را بر دوش مخاطب، یعنی گیرندگان، قرار می‌داد.

حال، با وجود تمام این‌ها، نویسنده هنوز به نکته اصلی مزمور نرسیده است .چگونه بشریت به جلال و افتخار می‌رسد؟ این موضوع بخش بعدی خواهد بود، زیرا ما به بررسی بیشتر نویسنده از این مزمور در عبرانیان ۲، آیه ۱۰ می‌پردازیم .پس از ارائه این خوانش مسیح‌محور از مزمور ۸ توسط نویسنده، نویسنده شروع به توضیح این می‌کند که چرا یک مسیح رنج‌کشیده بخشی از نقشه خدا بوده است.

ما می‌خوانیم » :زیرا شایسته بود که او، که همه چیز به خاطر او بود و همه چیز به واسطه او است، در هدایت پسران و دختران بسیار به سوی جلال، رهبر نجات آنها را از طریق رنج‌ها به کمال برساند «.در کلمات آغازین اینجا، به دلیل شایسته بودن، می‌بینیم که نویسنده به صراحت این آیه را به عنوان توجیهی برای مطالب قبلی ارائه می‌دهد، این واقعیت که عیسی باید ابتدا تحقیر انسان شدن و سپس تحقیر بیشتر ،مرگ بر روی صلیب را قبل از جلال و تعالی خود تحمل می‌کرد .چه چیزی شایسته بود؟ نویسنده می‌گوید .در اینجا شایسته بود که مسیح، نویسنده یا رهبر راه رهایی از طریق رنج‌ها را به کمال برساند

معنای کامل شدن در عبرانیان موضوع بسیاری از پایان‌نامه‌ها بوده است .در اینجا ، اجازه دهید به طور خلاصه بگویم که زبان کامل در سراسر عبرانیان عمدتاً به رساندن چیزی به نقطه پایان یک فرآیند توسعه‌ای .که برای آن مقدر شده است، مربوط می‌شود .این می‌تواند در زمینه‌های مختلف به کار رود

کودک با بالغ شدن به کمال می‌رسد .انسان زمانی به کمال می‌رسد که به بلوغ برسد .در ادیان رمزآلود جهان .باستان، یک تازه وارد زمانی به کمال می‌رسد که آیین تشرف به پایان رسیده باشد

به زبان خروج ۲۹، در ترجمه سپتواجینت عهد عتیق، کاهنان زمانی کامل می‌شدند که مراسم انتصابشان به مقام روحانیت تکمیل می‌شد .بنابراین، در این مورد، عیسی نه به این دلیل که بالاخره نقصی در خود احساس می‌کرد که برطرف شده بود، بلکه به این دلیل که به آن نقطه پایانی که خدا او را به سوی آن سوق می‌داد یا ،رهبری می‌کرد، رسیده بود، کامل می‌شد .این احتمالاً باید به عنوان بازگشت مسیح در جلال به قلمرو آسمانی عبور مسیح به قلمرو پایدار حضور خدا، و استقرار او در آنجا به عنوان کاهن اعظم بزرگ و واسطه بین .خدا و تمام بشریت، تعبیر شود

چرا شایسته بود که مسیح از طریق رنج‌ها به آن مقام والای کاهنی اعظم جهانی برسد؟ احتمالاً به این دلیل که از نظر نویسنده، رنج مسیری خواهد بود که از طریق آن بسیاری از پسران و دختران به جلال خواهند رسید .بنابراین، در دوراندیشی خدا، خدا پیشگام بسیاری از پسران و دختران، پیشگام رهایی آنها، را نیز به آن نقطه پایانی سفر از طریق رنج‌ها رساند .بسیاری از پسران و دختران هنوز مزایایی در پیش دارند که باید از آنها بهره‌مند شوند، و به طور خاص، نویسنده در اینجا بر ورود به آن جلالی تمرکز می‌کند که عیسی قبلاً در .قلمرو آسمانی، در قلمرو دائمی سکونت خدا، به آن وارد شده است

به نظر می‌رسد نویسنده می‌گوید که نحوه‌ی تحقق مفهوم کلی مزمور ۸، مزمور ۸ به عنوان بیانیه‌ای درباره‌ی ،جلالی که به بشریت تعلق خواهد گرفت، و نحوه‌ی تحقق مفهوم کلی مزمور ۸، از طریق عاملیت عیسی پسر، پیشگامی است که این پیشگویی آیینی اکنون در او محقق شده است .دوکسا، جلال، هم در متن مزمور و هم در تلاوت متن مزمور در عبرانیان ۲، آیات ۷ تا ۹، یک کلمه کلیدی است .این کلمه‌ای است که با نیاز روحانی شنوندگان نویسنده مطابقت دارد، زیرا افتخار، دوکسا یا تیمه دقیقاً چیزی است که آنها در این دنیا به دلیل پیوستن به جنبش مسیحی از دست داده‌اند .بنابراین، نویسنده به آنها اطمینان می‌دهد که سرنوشت

آنها این نیست که همچنان در ننگ یا شرم زندگی کنند، زیرا در حال حاضر زندگی را زیر سایه‌ی همسایگان بی‌حامی خود تجربه می‌کنند، بلکه سرنوشت آنها این است که در همان جلالی که خود پسر والامقام از آن برخوردار است، سهیم باشند.

نویسنده پس از پیوند دادن جلال پسر با جلالی که نصیب پسران و دختران بسیاری خواهد شد که در مسیری که عیسی پیشگام آن بود، گام برمی‌دارند، اکنون به همبستگی پسر با پسران و دختران بسیاری می‌پردازد ،و این کار را با برخی از کاربردهای هوشمندانه متون عهد عتیق انجام می‌دهد .همانطور که در عبرانیان ۲ آیات ۱۱ تا ۱۳ می‌خوانیم، »زیرا آن که تقدیس می‌کند و آنان که در حال تقدیس شدن هستند، همه از یک تن هستند .به همین دلیل او از برادر خواندن ایشان شرم ندارد و می‌گوید :نام تو را به برادرانم اعلام خواهم کرد.«

در میان جماعت، تو را ستایش خواهم کرد .و باز، به او توکل خواهم کرد .و باز، بنگر، اینک من و فرزندانی که خدا به من داده است.

بنابراین، در این مجموعه از نقل قول‌های کتاب مقدس، نویسنده کلمات پسر از مزمور ۲۲ و کلماتی از اشعیا را بر لبان عیسی آورده است تا به اصطلاح، شواهد کتاب مقدسی از همبستگی مداوم عیسی با پسران و دختران فراوان ارائه دهد .وقتی او می‌گوید کسی که تقدیس می‌کند و کسانی که تقدیس می‌شوند، همه از یک هستند، احتمالاً منظورش همه از یک منبع است، نویسنده با گفتمان رواقی در مورد برادری و خواهری ،جهانی انسان‌ها طنین‌انداز می‌شود .به عنوان مثال، سنکا، فیلسوف رومی فعال در نیمه اول قرن اول میلادی «.می‌نویسد » :همه ما از یک منبع سرچشمه می‌گیریم، منشأ یکسانی داریم

آسمان، یگانه والد همه ماست .همچنین، پولس، در سخنرانی خود در برابر مجمع آریوپاگوس در اعمال رسولان، فصل ۱۷، از فیلسوفی رواقی به نام آراتوس نقل قول می‌کند .همه ما فرزندان او هستیم.

.ما همه فرزندان خدا هستیم .اما در اینجا در عبرانیان، تأکید در درجه اول بر همبستگی همه مردم نیست بلکه بر همبستگی پسر والامقام با بسیاری از پسران و دختران کمتر والامقام است که هنوز از عزت ذاتی این پیوند برخوردار نیستند.

و شنوندگان چگونه می‌توانند بدانند که از این ارتباط با پسر والامقام لذت می‌برند؟ نویسنده شواهدی ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه از برادر و خواهر خطاب کردن آنها شرمسار نیست .این ادعای نویسنده با تلاوت سه متن معتبر که به عنوان شیوه‌ای که پسر بر خواهران و برادران خود مالکیت دارد، ارائه شده است، پشتیبانی می‌شود .اولین مورد از این سه متن، »نام تو را در میان جماعت به برادران و خواهرانم اعلام خواهم کرد، تو را ستایش خواهم کرد«، از مزمور ۲۲ گرفته شده است، پایان مزمور که به طور مشهور در کلیسای اولیه به عنوان یک مزمور مسیحایی خوانده می‌شد.

این مزمور با این جمله آغاز می‌شود :خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ از همان ابتدای آفرینش روایت‌های مصائب، جایی که عیسی این آیه آغازین مزمور را از روی صلیب می‌خواند، کلیسای اولیه در معرض خوانش مسیحایی و مسیح‌محور از این مزمور قرار می‌گیرد .این یک حرکت هرمنوتیکی قابل توجه از سوی نویسنده در مراحل بعدی است، زیرا او متون عهد عتیق را به عنوان چارچوبی مناسب برای تفسیر آن متون بر زبان عیسی می‌آورد .وقتی به نقل قول‌های بعدی می‌رسد، آنچه را که در ابتدا یک متن واحد و متوالی در اشعیا ۸، آیات ۱۷ و ۱۸ بود، برمی‌دارد و آن را به دو نقل قول مختلف تقسیم می‌کند.

به این ترتیب، او قادر است به هر نیمه معنایی تا حدودی متفاوت از آنچه در اشعیا داشت، ببخشد .برای مثال، در اشعیا، جمله »من به او اعتماد خواهم داشت«، بیانگر اعتماد پیامبر به خدا بود .با این حال، در

اینجا، نویسنده ما را به این سمت سوق می‌دهد که این را به عنوان ابراز اعتماد پسر به هر یک از کسانی که او آنها را برادر یا خواهر می‌نامد، بشنویم، زیرا این عنوانی است که هر سه متن در عبرانیان ۲ :۱۱ تا ۱۳ تحت آن خوانده می‌شوند .

بخش بعدی نقل قول اشعیا، »ببینید، من اینجا هستم و فرزندانی که خدا به من داده است«، در اصل اعلامیه‌ای از سوی پیامبر در مورد فرزندان خودش بود که در متن فعلی شامل مهار-شلال- هشباث نیز می‌شد ، که پیامبر از آنها به عنوان نشانه‌ها و علائمی برای ساکنان اورشلیم نام برد .نویسنده عبرانیان اکنون آن را به عنوان وحی‌ای که توسط خود پسر بیان شده است، در نظر می‌گیرد و دلیل بیشتری بر تمایل آشکار پسر برای شناسایی و اعتراف به همبستگی با پسران و دختران فراوان ارائه می‌دهد .واعظ در اینجا در مورد عزتی صحبت می‌کند که شنوندگانش دارند، حتی اگر همسایگانشان در حال حاضر آن را تشخیص ندهند و در عوض بخواهند آنها را بی‌آبرو کنند.

پسری که تجلیل او موضوع اصلی عبرانیان ۱:۱ تا ۲:۹ بود، به اندازه کافی برای مؤمنان احترام قائل است که ارتباط نزدیک با آنها را مایه ننگ خود نمی‌داند .پس به طور ضمنی، شنوندگان نیز نباید ارتباط با عیسی را مایه شرمساری خود بدانند؟ اگر او حاضر است چنین اعتمادی به آنها داشته باشد، چگونه می‌توانند به چنین اعتمادی خیانت کنند؟ یکی از مزایایی که نویسنده عبرانیان بر آن تأکید می‌کند و می‌گوید عیسی برای پیروانش به ارمغان آورده است، رهایی از ترس مرگ است.

او این را در فصل ۲، آیات ۱۴ و ۱۵ بیان می‌کند .از آن زمان، فرزندان در جسم و خون با هم شریک شدند؛ خود او نیز کاملاً در همان چیزها شریک شد تا از طریق مرگ، کسی را که بر مرگ قدرت دارد، یعنی شیطان، نابود کند و کسانی را که تمام عمرشان به دلیل ترس از مرگ در بندگی بودند، آزاد سازد .در این متن، نویسنده همچنان بر همبستگی پسر با پسران و دختران بسیاری تأکید می‌کند که اکنون همگی در ضعف جسم و خون شریک شده‌اند، و در عین حال، به مبحثی فلسفی می‌پردازد که چگونه یک فرزانه یا قهرمان می‌تواند پیروان خود را از ترس از مرگ و اثرات فلج‌کننده آن بر تعهد انسان به فضیلت و شجاعت در مواجهه با سختی‌ها رهایی بخشد.

اپیکتتوس، فیلسوف رواقی اولیه که در واقع معاصر نویسنده عبرانیان بوده است، می‌نویسد که برای مثال، مرگ چیز ترسناکی نیست، وگرنه سقراط را می‌ترساند .سقراط به خاطر رویارویی بی‌باکانه‌اش با مرگ و پذیرش جام شوکران که توسط مجمع آتن به او داده شده بود، به یاد آورده شد .این سقراط در نظر این فیلسوفان، یک قهرمان بود، و به ما می‌آموزاند که مرگ و هر سایه‌ای از مرگ که ممکن است بر سر راه ما قرار گیرد، چیزی است که خردمندِ دارای ذهنِ معتدل می‌تواند تحمل کند و بنابراین، چیزی نیست که بی‌جهت تعهد آنها را به انجام کار درست مختل کند.

سنکا این موضوع را حتی کامل‌تر در یکی از رساله‌های اخلاقی خود بیان می‌کند .سقراط، در زندان، وقتی برخی افراد به او فرصت دادند تا بشریت را از ترس دو چیز بسیار دردناک رهایی بخشد، از فرار خودداری کرد :مرگ و زندان .نویسنده عبرانیان به عیسی به عنوان کسی نگاه کرده است که همین کار را، حتی در مقیاسی بزرگتر، برای پیروان عیسی انجام داده است.

او این مبحث فلسفیِ مواجهه‌ی بی‌باکانه‌ی حکیم با مرگ را با جهان‌بینی آخرالزمانی‌تر یهودی و مسیحی‌تر از نبرد کیهانی بین نیروهای خدا در اینجا در شخص پسر و شیطان، دشمن کیهانی خدا و بشر، پیوند می‌دهد. مرگ عیسی هم عملی برای آزادی اسیران و هم پیروزی بر اسیرکننده‌ی معنوی آنهاست .رهایی از ترس مرگ به معنای رهایی از هرگونه اجبار بیرونی است.

این باید شنوندگان را به چالش بکشد تا چالش‌ها و موقعیت‌های خود را به عنوان چیزهایی در نظر بگیرند که از نظر اخلاق قادر به مواجهه با آنها هستند .آنها نیازی ندارند که در وفاداری خود به عیسی توسط این سایه‌های کم‌رنگ‌تر مرگ که با آنها روبرو شده‌اند، مانند شرم، سرزنش و از دست دادن اموال، خدشه‌دار شوند .این اعلام آزادی آنها توسط عیسی، دلیل دیگری برای وفاداری و قدردانی است و همچنین باید از رویگردانی جلوگیری کند و سرمایه‌گذاری مجدد از سوی این مخاطبان را در خدمت به عیسی و ترویج عزت عیسی تشویق کند.

نویسنده در آیات پایانی فصل ۲ به صحبت در مورد شایستگی‌های عیسی برای کمک به پسران و دختران بسیار ادامه می‌دهد .او می‌نویسد » :زیرا او به فرشتگان کمک نمی‌کند، بلکه به نسل ابراهیم کمک می‌کند، از آنجا که او از هر نظر موظف بود مانند برادران و خواهران خود شود تا بتواند در امور خدا، کاهن اعظمی مهربان و وفادار شود و کفاره گناهان مردم را بپردازد .زیرا با رنجی که کشید، چون خود وسوسه شد، قادر است به کسانی که وسوسه می‌شوند کمک کند.«

در این متن، نویسنده را می‌بینیم که از بازآفرینی گسترده برخی از سطور اشعیا فصل ۴۱ استفاده می‌کند، جایی که پیامبر می‌گوید» :ای نسل ابراهیم، که او را دوست داشتم، که او را به دست گرفتم، من خدای تو هستم که به تو کمک کردم «.با به دست گرفتن انسان‌های فانی و رهایی بخشیدن به آنها، پسر را ملزم کرد که مانند کسانی شود که او در پی نجات و کمک به آنها بود .این به موضوع قبلی برمی‌گردد که چرا برای پسر شایسته بود که فقط از طریق رنج به جلال برسد.

به این وسیله بود که خداوند توانست عیسی را به مؤثرترین و حساس‌ترین یاور و واسطه‌ی لطف الهی که یا کاهن اعظم را معرفی می‌کند که به مقوله‌ی archireus می‌توانست باشد، تبدیل کند .این متن اصطلاح اصلی تبدیل می‌شود که تحت آن واعظ، کار گذشته و حال عیسی را به نمایندگی از پسران و دختران بسیار بررسی خواهد کرد .کاهنان در دنیای باستان، سازندگان پل بین الوهیت و انسان بودند.

به معنای واقعی کلمه سازنده پل است .استفاده مکرر از کلمه ،pontifex ،در واقع، کلمه لاتین برای کاهن واسطه در زبان عبری برای توصیف نقش عیسی، بازتاب دیگری از این آگاهی از اهمیت یک کاهن به عنوان کسی است که انسان‌ها را در این قلمرو با الوهیت در قلمرویی که در غیر این صورت غیرقابل دسترس است، مرتبط می‌کند .این نوعی دلالی است.

در دنیای باستان، یکی از هدایای ارزشمندی که یک حامی می‌توانست به شخص دیگری بدهد، دسترسی به یکی از دوستان دیگر آن حامی یا حامیان ارشدتر بود .در چنین حالتی، حامی در واقع هدیه‌ای برای کمک نمی‌داد، و او بین شخصی که برای کمک به او مراجعه می‌کرد و منبع بزرگتر، حامی بزرگتری که می‌توانست آن کمک را ارائه دهد، ارتباط برقرار می‌کرد .این نوع رابطه، زیربنای تفکر باستانی در مورد کاهنان به عنوان دلال ،میانجی و سازنده پل است.

نویسنده در اینجا بر رنج پسر به عنوان پیش‌نیازی برای توانایی او به عنوان یک نیکوکار تأکید می‌کند .تجربه شخصی او، دست و پنجه نرم کردنش با آزمون و امتحان، او را مجهز کرده است تا به کمک بسیاری از کودکانی که وسوسه را تجربه می‌کنند، بیاید .او خود در تحمل آزمایش و سختی، فراتر از هر یک از مخاطبانی که به این سفر فراخوانده می‌شوند، پیش رفته است.

و بنابراین آنها هرگز خود را در جایی نخواهند یافت که عیسی با گرفتاری‌هایشان همدردی نکند، و از تجربه شخصی خود، ناراحتی‌ای را که نیازهایشان ایجاد می‌کند، نشناسد .واعظ امیدوار است که حضار نتوانند از موعظه فرار کنند بدون اینکه بشنوند تمام آنچه عیسی تحمل کرد برای من بود و بنابراین، در قدردانی و وفاداری خود نسبت به چنین نیکوکار بزرگی تجدید نظر کنند .نویسنده عبرانیان بر عیسی به عنوان یک کاهن

اعظم تمرکز می‌کند و این او را از بسیاری از همتایان خود در متون مقدس متمایز می‌کند، جایی که عیسی بیشتر به عنوان یک مسیح پادشاه به تصویر کشیده می‌شود تا یک مسیح کاهن.

با این حال، اگرچه مسیحای پادشاه، پسر داوود، رایج‌تر است، برخی انتظارات مسیحایی در طول دوره معبد دوم پیرامون یک شخصیت کاهن شکل گرفت. این به برخی تحولات عجیب در کاهنان اعظم در اوایل قرن دوم قبل از میلاد برمی‌گردد، به ویژه گسست خط معمول کاهنان اعظم در زمان آنتیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی، زمانی که افراد مشتاق کاهن اعظم شروع به رقابت برای کسب مقام کاهن اعظم و دریافت آن از پادشاه غیریهودی کردند. بخش‌های بزرگی از یهودیان از مقام کاهن اعظم به طور کلی ناراضی شدند و امید به یک کاهن اعظم آینده که به درستی مراسم را انجام دهد، کسی که آنچه را که کاهنان قرار بود انجام دهند، انجام دهد، به جای آنچه این مدعیان کاهنی اعظم در یهودیه انجام می‌دادند، انجام دهد، شروع به برجسته شدن کرد.

برای مثال، در میان طومارهای دریای مرده، امید کاملاً برجسته‌ای نه تنها برای مسیحای اسرائیل، بلکه برای مسیحای هارون، یک شخصیت کاهن، نیز می‌یابیم. محل سکونت قمران این انتظار را تقویت می‌کرد که خداوند سلطنت را به داوود بازگرداند و کهانت را به صادوق بازگرداند. یکی از نویسندگان یکی از این طومارها می‌نویسد که این کاهن آینده کفاره تمام گناهان نسل خود را خواهد داد و برای همه پسران قوم خود فرستاده خواهد شد.

کلام او همچون کلامی آسمانی است و تعلیم او مطابق اراده خداست. خورشید جاودانی او خواهد درخشید و آتش او تا تمام کرانه‌های زمین خواهد تابید. بر تاریکی خواهد تابید. تاریکی از زمین و تاریکی غلیظ از خشکی رخت بر خواهد بست.

این نویسندگان مشتاقانه منتظر یک رهبر کاهن بودند که هدایایش مورد قبول خدا باشد و آموزه‌هایش، مطابق با شریعت خدا باشد. یکی از گسترده‌ترین شواهد در جهان باستان برای این امید به یک مسیح کاهن دوباره از عهد لاوی، به ویژه فصل هجدهم، می‌آید. در اواخر این عهد، می‌خوانیم که وقتی انتقام خداوند بر آنها نازل شود، کهانت از بین خواهد رفت.

و آنگاه خداوند کاهنی جدید را برخواهد انگیخت که تمام سخنان خداوند بر او آشکار خواهد شد. این کاهن مانند خورشید بر زمین خواهد درخشید. او تمام تاریکی را از زیر آسمان خواهد زدود.

از معبد جلال، تقدیس با صدای پدرانه بر او نازل خواهد شد، همانطور که از ابراهیم به اسحاق رسید. و جلال حضرت اعلی بر او نازل خواهد شد. و روح فهم و تقدیس بر او قرار خواهد گرفت.

نسل اندر نسل، تا ابد جانشینی برای او نخواهد بود. در دوران کهانت او، گناه از بین خواهد رفت. و شریران از اعمال بد خود آسوده خواهند شد.

و پارسایان در او آرامش خواهند یافت. و او دروازه‌های بهشت را خواهد گشود. او شمشیری را که از زمان آدم تهدید می‌کرد، از میان خواهد برداشت.

و به مقدسین اجازه خواهد داد که از درخت حیات بخورند. روح تقدس بر آنها خواهد بود. و بِلْیعال در بند او خواهد بود.

می‌توانیم ارتباط نزدیکی بین انتظارات از یک مسیح کاهن و متونی مانند عهد لاوی با مسیح‌شناسی کاهنان عبرانیان پیدا کنیم .ما انتظار داریم که خدا این کاهن را مستقیماً منصوب کند .اینکه این کاهن واسطه‌ای قابل اعتماد برای کلام خدا خواهد بود.

اینکه خدا این کاهن را به نوعی به عنوان پسر خود در نظر خواهد گرفت .اینکه این کاهن جانشینی نخواهد داشت .می‌توانیم آنچه را که نویسنده عبرانیان در مورد عیسی به عنوان کاهن اعظم ابدی می‌گوید، مقایسه کنیم.

اینکه این کاهن باعث توقف گناه خواهد شد .و اینکه این کاهن راه را به سوی قلمرو ابدی باز می‌کند .در عهد لاوی از زبان بهشت برای این منظور استفاده شده است.

نویسنده عبرانیان از زبان آرامش آسمانی یا کشور آسمانی یا حتی قدس الاقداس آسمانی استفاده می‌کند .آنها همچنین انتظار دارند که مسیح کاهن از علت وابستگی خود به شیطان دفاع کند .در اینجا در عهد لاوی، بلیعال نامیده می‌شود.

با وجود همه این شباهت‌ها، تفاوت‌ها نیز به همان اندازه قابل توجه هستند .این مدل‌ها در متون مربوط به دوره معبد دوم هنوز به یک کاهن اعظم آسمانی که در محراب حقیقی قلمرو الهی عمل خواهد کرد، اشاره‌ای ندارند .عملکرد شفاعتی مسیح کاهن نیز در این متون، اگر وجود داشته باشد، مسکوت مانده است.

و مطمئناً هیچ چیز مانند ایده قربانی شدن مسیح کاهن به عنوان قربانی تطهیر گناهان نیست .در این جنبه‌ها، نویسنده عبرانیان خود را در سنت‌هایی که ممکن است از میراث یهودی خود به ارث برده باشد، کاملاً نوآور نشان می‌دهد .عبرانیان فصل ۲، آیات ۵ تا ۱۸، از چندین طریق مهم به استراتژی بلاغی نویسنده کمک می‌کند.

در این بخش، او همچنان توجه شنوندگان خود را به عیسی معطوف می‌کند .عیسی همان چیزی است که واعظ می‌خواهد شنوندگان ببینند، و در هر موقعیتی آن را در ذهن خود نگه دارند .نویسنده همچنین در اینجا بر امید به جلالی که پیش روی مخاطبان قرار دارد تأکید می‌کند و بنابراین، از تحمل مداوم آنها در فقدان آشکار عزت در شرایط فعلی‌شان حمایت می‌کند.

نویسنده همچنین شروع به شرح مزایایی کرده است که به دلیل فداکاری و از خودگذشتگی عیسی نصیب شنوندگان شده است .به عنوان مثال، شنوندگان از ترس مرگ رهایی یافتند و عیسی با انواع آزمایش‌هایی که برادران و خواهران فراوانش با آن روبرو می‌شدند، آشنا شد تا بتواند واسطه مؤثرتری از طرف آنها باشد. نتیجه این امر این است که ادامه همسویی با عیسی در قدردانی و وفاداری باید به عنوان تنها مسیر شریف پیش رو، بر شنوندگان تأثیر بگذارد.

نویسنده همچنین در پی آن است که به شنوندگان القا کند که آنها دلایل کافی برای پایداری در برابر تلاش‌های همسایه‌شان برای برهم زدن تعهدشان دارند .به ویژه، آنها از کمک مداوم پسر خدا برخوردارند که اگر به او تکیه کنند و به توانایی او برای کمک به خود اعتماد داشته باشند، آنها را برای تحمل و غلبه بر هر وسوسه‌ای مجهز خواهد کرد .این بخش از عبرانیان همچنین به چالش‌های خاص اشاره می‌کند و سهم همیشگی خود را در مسیر شاگردی ما ایفا می‌کند.

این ما را به چالش می‌کشد تا به کسی که چنین ایمانی را با ما حفظ کرده است، ایمان داشته باشیم، همانطور که در عیسی می‌بینیم .اگر پیام نویسنده را که هر آنچه عیسی تحمل کرد به نفع ما و به خاطر ما تحمل شد، در خود جذب کنیم، حفظ ایمان به او در هر سختی، آزمایش یا سختی که بر سر راهمان قرار می‌گیرد، تنها

راه درست برای ما می‌شود .نویسنده همچنین به ما یادآوری می‌کند که در هر وسوسه یا هر موقعیت آزمایشی که خود را در آن بیابیم، عیسی یاری حاضر است و می‌تواند آنچه را که برای عبور از آن وسوسه یا آزمایش بدون آسیب نیاز داریم، به ما بدهد.

خیلی اوقات، وقتی ما وسوسه می‌شویم، به این معنا، فکر می‌کنم در درجه اول توسط خواسته‌ها یا انگیزه‌های خودمان وسوسه می‌شویم تا از مسیری که خدا پیش روی ما قرار داده به راست یا چپ بپیچیم، خیلی اوقات، ما عیسی را در آن موقعیت وسوسه قرار نمی‌دهیم .خیلی اوقات، وقتی ما آزمایش می‌شویم، و با آزمایش، من موقعیت‌هایی را در نظر دارم که در واقع چیزی در درون ما نیست، بلکه چیزی خارج از ماست که بر ما سنگینی می‌کند و سعی می‌کند ما را تحت فشار قرار دهد تا خودمان را با مسیری که جهان برای ما انتخاب می‌کند، وفق دهیم، خیلی اوقات در آن موقعیت‌ها نیز، ما در آوردن عیسی به آن موقعیت شکست می‌خوریم .همانطور که نویسنده عبرانیان به جماعت خود حضور و توانایی عیسی را در کمک به کسانی که از نظر معنوی به نسل ابراهیم تبدیل شده‌اند یادآوری می‌کند، نویسنده نیز با ما صحبت می‌کند و ما را در هر موقعیتی ترغیب می‌کند که عادت کنیم به سوی تخت فیض بدویم و در لحظه به عیسی دعا کنیم و او را دعوت کنیم تا بتواند ما را در آن موقعیت آزمایش یا وسوسه بالا ببرد، ما را بر مسیر پیش رو متمرکز کند و با حضور خود و با الگوی خود مسیری را که به کمال و افتخار پایدار منجر می‌شود، به ما یادآوری کند، مسیری که همیشه مسیر اطاعت از خدا خواهد بود، صرف نظر از اینکه این به چه معناست، چه از نظر انکار نفس یا استقامت در مواجهه با فشار خارجی.

نویسنده همچنین ما را به چالش می‌کشد تا معنای رهایی از ترس مرگ را تجربه کنیم .ترس از مرگ، شجاعت انسان را در مواجهه با اجبار بیرونی یا هر چیزی که تهدید به از دست دادن یا بدتر از آن می‌کند، از بین می‌برد .ترس از مرگ همان چیزی است که افراد را در مواجهه با بی‌عدالتی، چه شخصاً تجربه کرده باشند و چه شاهد آن باشند، ترسو می‌کند.

ترس از مرگ، تعهد ما را برای وقف کردن خودمان در زندگی‌ای که خدا ما را به آن فرا می‌خواند، مختل می‌کند و باعث می‌شود فکر کنیم که باید بیشتر و بیشتر برای این زندگی و برای چیزهای این زندگی زندگی کنیم، زیرا این زندگی پایانی دارد که پس از آن یک ناشناخته بزرگ یا شاید حتی هیچ است .ترس از مرگ چیزی است که در نهایت ما را به روش‌های ناکارآمد سوق می‌دهد تا سعی کنیم زندگی خود را تضمین کنیم، تا به نوعی حس پایداری در اینجا دست یابیم، زیرا این حس ماندگار که انحلال یا انحلال ما توسط نیستی همیشه در مقابل ماست .این ترس از مرگ می‌تواند ما را به سمت دستاوردهای بیش از حد سوق دهد، می‌تواند ما را به سمت تلاش برای ایجاد ثروت برای خودمان سوق دهد، و گنجی برای خودمان که با عایق بودن در برابر هر خواسته یا نیازی، به نوعی عایق در برابر مرگ تبدیل می‌شود.

این می‌تواند ما را به سمت رفتارهای وسواسی و کنترل‌کننده سوق دهد، زیرا سعی می‌کنیم زندگی را کنترل کنیم و هرج و مرج را از خود دور نگه داریم .در تمام این موارد، ترس از مرگ، نیت‌های خدا برای انسان را مختل می‌کند .نویسنده در این اعلامیه که عیسی پیروان خود را از ترس مرگ رهایی داده است، ما را به چالش می‌کشد تا کشف کنیم که اگر واقعاً با این باور که مرگ همه چیز و پایان همه چیز وجود ما نیست و اگر در واقع، برای این خلقت مادی مقدر نشده‌ایم، پروژه ما چه می‌شود، زندگی انسانی به چه چیزی تبدیل می‌شود.

اگر به تعالی خود از مرگ، به وعده رستاخیز، همراه با دعوت خدا به عشق به عدالت و نفرت از بی‌قانونی، پایبند باشیم، قدرت زیادی پیدا می‌کنیم تا در این زندگی برای ارزش‌ها و چشم‌انداز خدا تلاش کنیم، حتی در مواجهه با فقدان‌ها و مخالفت‌های شخصی بزرگ .چنین جهت‌گیری‌ای نسبت به جهان، همچنین طناب نجاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد که می‌توانیم از طریق آن از دام‌های دست و پاگیر دنبال کردن دفاع در برابر مرگ خود بیرون کشیده شویم و آزاد شویم تا نه در خدمت ترس و ناامنی‌های خود، بلکه در خدمت یک دستور کار متفاوت، بزرگتر و خدامحور باشیم.